

# نقد و بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی ره و اندیشمندان غربی\*

علی‌نقی فیاض\*\*

## چکیده

شناخت ابعاد ماهیت انسان و چگونگی تأثیر آن بر نظریه‌های متنوع و متفاوت روابط بین‌الملل، هدف اصلی این پژوهش است. فرض بر این است که نوع نگرش به سرشت انسان، موجب شکل‌گیری نظریه‌های متفاوت درباره روابط بین‌الملل می‌شود. پژوهش حاضر به نقد و بررسی برخی از آنها از منظر امام خمینی ره و اندیشمندان غربی، در قالب سه رهیافت «رتالیسم»، «ایده‌آلیسم» و «اسلامی» می‌پردازد. رهیافت اسلامی با محوریت «ماهیت انسان و روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی» ضمن به چالش کشیدن دو دیدگاه یاد شده که نوعی افراط و تفریط در این باره‌اند، ماهیت انسان را ترکیبی از نیروهای خیر و شر می‌داند و با توجه به اینکه وی به تقویت کدام بعد وجودی خویش بپردازد، روابط بین‌الملل مشحون از جنگ یا صلح خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، سیاست، انسان، روابط بین‌الملل، امت واحده جهانی، رتالیسم، ایده‌آلیسم، اسلام.

\* تاریخ دریافت: ۸۶/۰۲/۱۹

تاریخ تأیید: ۸۶/۰۵/۰۱

\*\* دانش‌پژوه کارشناسی رشته علوم سیاسی، مؤسسه علوم انسانی قم.

مسئله جنگ و صلح در روابط بین‌الملل از دیرباز یکی از مسائل مهم و در کانون توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده است. بدون تردید، امام خمینی تقدس یکی از برجسته‌ترین آنها در دوران معاصر است که بر حسب درک واقع‌بینانه از ساختار- کارگزار نظام بین‌الملل، با محور قرار دادن بحث «رابطه اخلاق و سیاست»، واگرایی و جنگ یا همگرایی و صلح در روابط بین‌الملل را تابع رعایت ارزشهای اخلاقی و عدم رعایت آنها از سوی بازیگران این عرصه می‌داند. هرچند نظریه‌های مربوط به روابط بین‌الملل از لحاظ سابقه تاریخی ریشه در مباحث اندیشمندان یونان باستان، چین و هند دارد، اما اغلب آنها فاقد روشهای علمی بوده و به صورت توصیفی به این موضوع پرداخته‌اند. بررسی مسائل بین‌المللی در چارچوب نظریه‌های علمی، به قرن بیستم و به ویژه سالهای پس از جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود. برخی از این نظریات به همراه رهیافت اسلامی در پژوهش حاضر مورد بحث قرار می‌گیرد.

نقطه تمرکز مباحث پیش‌رو، بررسی رهیافت اسلامی با محوریت «دیدگاه امام خمینی تقدس درباره ماهیت انسان و روابط بین‌الملل» است. بنابراین، پرسش اصلی این است که امام چه راهکار و تمهیداتی برای صلح و امنیت جهانی فراهم نموده است.

از آن جا که فهم بهتر اندیشه‌های یک متفکر و اندیشمند، مثل امام خمینی تقدس، از طریق مقایسه آن با اندیشه‌های رقیب امکان‌پذیر خواهد بود، در آغاز دیدگاه‌های برخی از صاحب‌نظران غربی و طرفداران نظریه‌های «رتالیسم» و «ایدئالیسم» در مورد «ماهیت انسان و چیستی روابط بین‌الملل» را توضیح می‌دهیم و سپس ضمن نقد و ارزیابی آنها، نگرش وی را در این زمینه بررسی می‌کنیم. البته پیش از بررسی این رهیافت‌ها، مقصود خویش از روابط بین‌الملل را توضیح می‌دهیم.

### ۱. روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل از مفاهیم پویایی است که از آغاز مصطلح شدن آن در معنای جدید خود، به اعتبار عناصر و نوع رابطه، دستخوش تغییرات زیادی شده است، به طوری که مفهوم آن در سالهای اخیر با آنچه در قرن گذشته از آن مستفاد می‌شده است، تفاوت دارد.<sup>۱</sup> با وجود این، تعریفی که در ذیل می‌آید همخوانی بیشتری با هدف این پژوهش دارد:

روابط بین‌الملل، مجموعه اقدامات و کنشهای متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیر دولتی و همچنین روندهای سیاسی میان ملتها را در بر می‌گیرد.<sup>۲</sup>

هرچند این تعریف افزون بر کارگزاران دولتی، به نقش سازمانها و نهادهای غیر حکومتی در فرایند روابط بین‌الملل نیز اشاره دارد، اما بازیگر اصلی این عرصه همچنان دولت‌ها و نهادهای رسمی حکومتی‌اند. همچنین، براساس این تعریف، سطح تحلیل و نقطه عزیمت بحث از نوع «خرد» خواهد بود؛ زیرا این پژوهش روی رفتار بازیگران روابط بین‌الملل متمرکز شده است و با توجه به اینکه نظام بین‌الملل تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خویش یعنی انسانها، در قالب بازیگران دولتی و غیردولتی، قرار دارد و نیز با عنایت به اینکه اقدامات و جهت‌گیریهای آنها منطبق با معیارهای اخلاقی و ارزشهای انسانی باشد یا نه، روابط میان این بازیگران، روابطی دوستانه و مسالمت‌آمیز یا خصمانه و تعارض‌آمیز توصیف می‌شود.

## ۲. نظریه رئالیسم و روابط بین‌الملل

رویکرد واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل که برگرفته از مبانی فکری و فلسفی ماکیاوولی و هابس در تاریخ معاصر است، روابط بین‌الملل را عرصه مبارزه برای کسب و حفظ قدرت می‌داند و از آنجا که این جهان، دنیای تضاد منافع است، هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به طور کامل محقق ساخت.<sup>۳</sup>

رئالیستها که برداشت بدبینانه‌ای از طبیعت جوامع انسانی دارند، روابط بین‌الملل را صرفاً صحنه تضاد منافع و تعارض خواستها و مبارزه دائمی واحدهای سیاسی برای کسب قدرت بیشتر و حفظ آن به هر طریق ممکن می‌دانند. از آنجا که نوع نگاه آنان به روابط بین‌الملل، تحت تأثیر مبانی فکری و انسان‌شناختی افرادی مانند ماکیاوولی و هابس قرار دارد، نخست نگرش این دو متفکر را در باره سرشت انسان به اجمال مرور می‌کنیم و در ادامه توضیح بیشتری پیرامون چستی روابط بین‌الملل از منظر طرفداران رهیافت رئالیستی ارائه خواهیم داد.

### ۱/۲. ماکیاوولی و ماهیت انسان

از نظر ماکیاوولی انسانها بد سرشت هستند و به دلیل خوی حیوانی‌ای که در آنها وجود دارد، گرایش به سمت منافع شخصی، ثروت اندوزی، جاه طلبی، قدرت محوری، عهد شکنی و کارهای ناشایست دیگر، یک گرایش کاملاً ذاتی و درونی در آنان است. در اثر این تمایلات، جنگ و ستیز میان انسانها اجتناب‌ناپذیر است و بدین سبب وجود یک فرمانروای قدرتمند در جامعه به منظور برقراری نظم و جلوگیری از هرج و مرج ضرورت دارد. نامبرده برداشت خود را درباره سرشت آدمی و ضرورت وجود فرمانروا و قانون متناسب با آن چنین توضیح می‌دهد:

کسی که می‌خواهد برای شهری قوانینی وضع کند و نظامی سیاسی به آن بدهد، باید کار خود را با این فرض آغاز کند که همه آدمیان بدند و هر وقت که فرصتی به دست آورند از تمایلات بد خود پیروی می‌کنند و

طبیعت شریر خود را به معرض نمایش می‌نهند و اگر بدی کسی زمانی نهفته بماند این امر ناشی از علتی ناشناخته است و این علت را تنها هنگامی می‌توان شناخت که شرارت او به منصفه ظهور رسیده باشد، آن‌گاه زمان، که می‌گویند مادر همه حقایق است، از علت پنهان پرده برمی‌افکند.<sup>۲</sup>

مطابق برداشت ماکیاولی، انسانها تنها از روی ناچاری و ضرورت به خواسته‌ها و منافع دیگران احترام می‌گذارند و در صورتی که فرصتی به دست آورند، به‌دلیل گرایشهای سیری‌ناپذیر حیوانی، به سمت بی‌نظمی و کارهای بد روی می‌آورند. از این‌رو، ایشان در اندرزی به شهریار، تأکید می‌کند که برای برقراری نظم اجتماعی و حفظ قلمرو سلطنتش، جز اندیشه جنگ و افزایش قدرت نظامی، هیچ هدفی را در سر نپروراند. وی می‌گوید:

بر شهریار است که هیچ هدفی در پیش و هیچ اندیشه‌ای در سر نداشته باشد، مگر جنگ و سامان و نظم آن. فرمانروایان را کدام هنر بالاتر از این؟ و در نیکویی آن همین بس که نه تنها شاهدان را بر تخت پادشاهی نگه می‌دارد که چه بسیار از میان عامه نیز کسانی را بر کرسی فرمانروایی بر می‌کشد.<sup>۵</sup>

ماکیاولی به آنچه گفته شد بسنده نمی‌کند و برای نیل شهریار به اهداف یاد شده و نیز به‌دلیل آنکه انسانها در معامله با دیگران به صداقت و درستی توجهی ندارند، او را از تعهدات اخلاقی و رعایت صفاتی مانند وفاداری، حفظ حرمت قول، درستی رفتار و نیالودگی به نیرنگ نیز معاف می‌دارد:

فرمانروای زیرک نمی‌باید پایبند پیمان خویش باشد. اگر مردمان همگی نیک می‌بودند، این اندیشه‌ای شایسته نمی‌بود؛ اما از آن جا که مردمان بدخیم و سست پیمان‌اند، شهریار نیز ناگزیر از پایبندی به پیمان خود با ایشان نیست.<sup>۶</sup>

بنابراین، آدمیان اساساً موجودات اهریمنی و ذاتاً نادرست هستند که در روابط خود با هموعانش لزوماً صداقت و تعهد را رعایت نمی‌کنند و از این‌رو شهریار نیز ملزم به حفظ حرمت قول و پرهیز از نیالودگی به حيله و نیرنگ در قبال آنها نخواهد بود.

#### ۲/۲. هابیس و ماهیت انسان

توماس هابیس نیز، مانند ماکیاولی، نگاهی بدبینانه به انسان دارد و او را موجودی باطناً خودخواه و شریر می‌داند. از نظر هابیس، گرایش انسان به صیانت نفس، منافع شخصی و اجتناب از ضررها و آسیبهای شخصی یک گرایش کاملاً باطنی است که برای حفظ آن، با هموعانش دائماً در حال جنگ و ستیز به سر می‌برد و بدین سبب میل او به قدرت، که تنها با مرگش فرو می‌نشیند، سیری‌ناپذیر خواهد بود. هابیس وضع طبیعی موجودات انسانی را به گونه‌ای ترسیم

طرح

می‌کند که در آن، «جنگ همه علیه همه» گریز ناپذیر بوده و «انسان گرگ انسان» معرفی شده است. به اعتقاد او

زمانی که آدمیان بدون قدرت عمومی به سر می‌برند که همگان را در حال ترس نگه دارد، در وضعی (وضع طبیعی) قرار دارند که جنگ خوانده می‌شود و چنین جنگی، جنگ همه بر ضد همه است.<sup>۷</sup>

مطابق نظر هابس، عواملی مانند رقابت مالی و اقتصادی، ترس، بلند پروازی و افتخار، از جمله انگیزه‌های اصلی ستیز آدمیان در وضع طبیعی به شمار می‌آیند، بنابراین: «علت اولی آدمیان را برای کسب سود، علت دوم برای کسب امنیت و علت سوم برای کسب اعتبار و شهرت، به تعدی و ا می‌دارد.»<sup>۸</sup>

به کوتاه سخن، منظور اصلی هابس در این باره فقط این است که ترس آدمی از دیگران، اشتیاق او به حفظ آنچه در اختیار دارد، تمایل خودخواهانه و حریصانه او برای تحصیل چیزهای بیشتر، یعنی رغبتها و نفرت‌های اصلی، وی را بر آن می‌دارد که همواره با همسایگان خود در ستیز باشد.<sup>۹</sup>

به طور خلاصه، هابس و ماکیاولی بر اساس نگاه بدبینانه‌ای که به سرشت انسان دارند و او را ذاتاً موجودی شریر، پرخاشگر و اهریمنی می‌پندارند، همواره بر این نکته اهتمام داشته‌اند که اساس روابط میان افراد بر جنگ و ستیز و مبارزه برای کسب قدرت بیشتر استوار است. این نوع نگرش، بر اصحاب مکتب رئالیستی که یکی از رهیافتهای مهم مطالعات روابط بین‌الملل در قرن بیستم است، تأثیرات فزاینده‌ای برجای گذاشت؛ به طوری که مورگنتا، بنیانگذار این رهیافت، در مطالعات خویش پیرامون رفتار کارگزاران اصلی روابط بین‌الملل، انگیزه اساسی آنها را کشمکش بر سر قدرت و واگرایی در روابط بین‌الملل می‌داند.

#### ۳/۲. واگرایی در روابط بین‌الملل

رئالیستها از میان عوامل تأثیرگذار در ایجاد بحران و جنگ میان بازیگران صحنه روابط بین‌الملل، گرایش آنان به افزایش قدرت را عامل اصلی تعارضات و واگرایی می‌دانند. هانس مورگنتا، قدرت در روابط بین‌الملل را وسیله‌ای برای دستیابی به خواسته‌های ملت می‌داند و معتقد است که روابط بین‌الملل در کشمکش بر سر قدرت خلاصه می‌شود. او معتقد است که در کشاکش قدرت، کشورها از سیاستهایی پیروی می‌کنند که هدف آن حفظ وضع موجود، توسعه‌طلبی امپریالیستی یا کسب اعتبار باشد.<sup>۱۰</sup> بر این اساس دولتی که سیاست خارجی‌اش در جهت حفظ وضع (نه تغییر توزیع) قدرت است، از سیاست حفظ وضع موجود پیروی می‌کند. دولتی که سیاست خارجی آن در مسیر تحصیل قدرت بیشتر است، طالب وضع موجود نیست و

سیاستهای امپریالیستی را دنبال می‌کند و بالاخره دولتی که سیاست خارجی‌اش بر نمایش قدرت استوار است، معمولاً به منظور حفظ یا افزایش آن، در صدد تعقیب سیاست اعتبار است.<sup>۱۱</sup> رئالیستها که اساس بررسی خود را بر وجود تعارض منافع و خواستها میان افراد از یک سو، و جوامع انسانی از سوی دیگر قرار می‌دهند، به جای برقراری روابط نزدیک و همکاریهای دوستانه میان ملتها، بر واحدهای سیاسی و حاکمیت‌های جداگانه با منافع ناهمگون تأکید می‌ورزند. براساس چنین برداشتی که تحت تأثیر نظریات فیلسوفانی چون هابز و ماکیاولی قرار دارد، هیچ‌گونه محدودیت اخلاقی و حقوقی برای «تأمین منافع و تحقق اهداف ملی» نمی‌توان قائل شد.

این برخورد با روابط بین‌الملل، روابط میان واحدهای سیاسی را براساس یک سلسله نظریه‌های از پیش ساخته شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و راهنمای دولتها را برای جهت‌گیریهای سیاست خارجی، قدرت و منافع می‌پندارد.<sup>۱۲</sup> بدین ترتیب، طرفداران مکتب رئالیسم جنگ و تعارض میان دولتها را یک امر کاملاً طبیعی پنداشته و همواره بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که «روابط بین‌الملل از مبارزه بی‌امان و بی‌انتها برای کسب قدرت که ریشه در طبیعت انسان دارد، نشأت می‌گیرد».<sup>۱۳</sup>

بدین‌سان، صلح و ثبات در نظام بین‌المللی به عنوان یک پدیده عارضی و مقطعی تلقی می‌شود که برای حفظ آن می‌باید از «تمهیداتی چون موازنه قدرت و بازدارندگی بهره جست. اگر همه دولتها در صدد به حداکثر رسانیدن قدرت خویش باشند ثبات و در نتیجه موازنه قدرت به وجود خواهد آمد».<sup>۱۴</sup> بنابراین، سیر منطقی قضایا (در رهیافت رئالیسم) به این صورت است که ذات شریک انسان او را به قدرت طلبی می‌کشاند و این قدرت‌طلبی در دولتها انعکاس می‌یابد و به تبع آن صحنه بین‌المللی، صحنه زورآزمایی دولتها قرار می‌گیرد.<sup>۱۵</sup>

به طور کلی، اصحاب مکتب رهیافت‌گرایی که در مطالعاتشان پیرامون رفتار بازیگران صحنه روابط بین‌الملل، از مبانی انسان‌شناختی و فلسفی کسانی چون ماکیاولی و هابس متأثرند، اساس گرایشهای جوامع انسانی و واحدهای سیاسی را به غریزه جنسی، میل به قدرت و پرخاشگری فروکاسته و منازعه بر سر قدرت را هدف اصلی و نهایی آنها عنوان کرده‌اند.  
۴/۲. نقد و ارزیابی نظریه رئالیسم

از سخنان بسیاری از طرفداران مکتب واقع‌گرایی (رئالیسم) استفاده می‌شود که قدرت‌محوری و قدرت‌طلبی، انگیزه‌های اصلی و هدف نهایی برای ملتها و دولتها خواهد بود. این سخن، در اسلام و اندیشه زمامداران واقعی و اندیشمندان مسلمان مورد قبول نیست، زیرا قدرت هر چه اهمیت و آثار مهمی داشته باشد، نمی‌تواند به عنوان هدف اصلی و نهایی تلقی شود و

ارزش آن، ابزاری خواهد بود. بنابراین، از نظر ادیان و به ویژه اسلام، قدرت وسیله‌ای است که باید از آن در جهت تأمین اهداف مشروع، حاکمیت خدا و دین خدا و مبارزه با استکبار و ظلم و ستم و تجاوز بهره‌گیری شود. قدرت در نظر اولیای خدا، اگر در مسیر اهداف نامبرده و امثال آن قرار نگیرد، هیچ ارزشی ذاتی نخواهد داشت.<sup>۱۶</sup>

افزون بر آن، نقدهایی دیگری که می‌توان برای این رهیافت بر شمرده، به شرح زیرند:

۱. یکی دیگر از انتقادات، مربوط به ساده‌انگاری و کلی‌گویی این مکتب است که همه ابعاد زندگی سیاسی را در قالب قدرت خلاصه می‌کند و سایر علل و عوامل مؤثر در سیاست را از قلم می‌اندازد.<sup>۱۷</sup> به بیان دیگر، رهیافت واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل بر اساس میانی فلسفی مادی و طبیعی است و از این‌رو نظام بین‌الملل را عرصه تنازع بقا و حکومت اقویا می‌داند که در آن اصالت با قدرت است و قدرتهای ضعیف محکوم به انقیاد یا نابودی‌اند.
۲. تحلیل روابط بین‌الملل بر اساس نمودها صورت گرفته و توجهی به بودها و حقایق هستی نشده است.

۳. ثبات و آرامش ناشی از توازن قوا در نظام بین‌الملل عین بی‌ثباتی است، زیرا در قاموس رهیافت واقع‌گرایی جایی برای عدالت و برابری وجود ندارد.

۴. در این رهیافت، صرفاً یک جنبه از ماهیت سرشت انسانی مورد توجه قرار گرفته و از جنبه انسانی آن و تمایل به همکاری و تعاون غفلت شده است.<sup>۱۸</sup>

به طور خلاصه، گرایش انسان به قدرت طلبی، منافع شخصی، پرخاشگری، ثروت‌اندوزی و... هر چند قابل انکار نیست و بخش از وجود وی را تشکیل می‌دهد، اما پنداشتن این گرایشها به عنوان تمام ابعاد وجودی انسان، ناشی از برداشت یک‌سویه، تک‌بعدی و غیر منطبق با حقیقت وجود بشر است. انسان علی‌رغم داشتن این صفات، گرایشها دیگری نیز دارد که مظهر همگرایی، همکاری، حقیقت‌طلبی، تعاون، ایثار، نوع‌دوستی و بسیاری از فضایل اخلاقی و معنوی تلقی می‌شوند.

### ۳. نظریه ایده‌آلیسم و روابط بین‌الملل

رویکرد ایده‌آلیستی، یکی دیگر از رهیافتهای مطالعه در فرایند تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل است. در این دیدگاه، محور اصلی مطالعه، زمینه‌های همکاری و اشتراک مساعی میان واحدهای سیاسی متفاوت است. بر این اساس، میان افراد و نیز جوامع انسانی پیوندهای مشترک اجتماعی و فوق ملی وجود دارد و در این روند مسئله برد و باخت مطرح نیست.<sup>۱۹</sup>

این نوع نگرش به طبیعت بازیگران صحنه روابط بین‌الملل، ریشه در نظریات خوش‌بینانه کسانی مانند روسو و گروسوس دارد که به پاک بودن سرشت انسان و گرایش ذاتی وی به نیکی و فضایل معتقد بودند. بنابراین، قبل از ارائه هرگونه توضیحی درباره رهیافت ایده‌آلیستی، برداشت افراد نامبرده در مورد طبیعت انسان را به اجمال مرور می‌کنیم.

### ۱/۳. روسو و ماهیت انسان

ژان‌ژاک روسو به انسان نگاه مثبت دارد و او را موجودی نیک‌سرشت می‌داند. جمله معروف «انسان آزاد آفریده شده است، اما همه‌جا در بردگی به سر می‌برد»<sup>۲۰</sup> به روشنی مفهوم آزادی طبیعی انسانها و همچنین وضع طبیعی آنان را از نظر این متفکر توضیح می‌دهد. در حقیقت، جمله «انسان آزاد آفریده شده است» پاسخی است به آن دسته از دانشمندانی که معتقدند «تمام انسانها رعیت آفریده شده‌اند»<sup>۲۱</sup> بدین‌سان از منظر روسو،

انسان فقط وقتی وارد جامعه انسانها شد، آن‌وقت فکر حمله به دیگری در سرش وارد می‌شود؛ پس از اینکه شهروند شد به سرباز تبدیل می‌شود. بنابراین، انسان طبیعی اشتیاقی به جنگیدن با هموعان خود ندارد.<sup>۲۲</sup>

بدین ترتیب، انسان به لحاظ طبیعت خود صلح‌جوست و در روابط با هموعانش ملاحظاتی اخلاقی، ارزشی و انسان دوستانه را رعایت می‌کند، اما پرخاشگری، ددمنشی، منازعه و اعمال خلاف اوامر عارضی و ناشی از شرایط بد و ترتیبات نامناسب اجتماعی است.

### ۲/۳. گروسوس و ماهیت انسان

گروسوس نیز مانند روسو، لوح ضمیر انسان را سفید دانسته و معتقد است که ویژگی اصلی او «جامعه‌دوستی است و می‌خواهد با هموعان روزگار بگذراند؛ گذرانی که با فعالیت خلاقانه همراه است»<sup>۲۳</sup> بنابراین، انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است و بدون همکاری متقابل با دیگران، قادر به تأمین اهداف و نیازهای فردی خویش نخواهد بود.

هنگامی که روسو و گروسوس از سرشت نیک انسان و گرایش ذاتی او به فضایل سخن می‌گویند، منظورشان این است که روابط افراد با همدیگر لزوماً بر مبنای صلح‌دوستی، تعاون، همکاری و همگرایی شکل می‌گیرد. چنان‌که پیداست این نوع طرز تفکر، برخی از پژوهشگران نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده و باعث شده است که آنان روابط بین‌الملل را صرفاً بر مبنای همگرایی مطلق و تشریک مساعی واحدهای سیاسی برای نیل به اهداف مشترک، مورد بحث و بررسی قرار دهند.

### ۳/۳. همگرایی در روابط بین‌الملل

رویکرد آرمان‌گرایانه که نشأت گرفته از روشنفکران ایده‌آلیسم مانند گروسوس و روسو و...

طرح

سال نهم - شماره ۲۳ - پاییز ۱۳۸۶

۱۳۴



است، به طبیعت جوامع انسانی خوش‌بین است و بر تعهدات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند. از دید آرمان‌گرایان، امکان رفع جنگ در صحنه بین‌المللی از طریق تقویت قواعد، مقررات و نهادهای بین‌المللی وجود دارد. مطابق نظر آنان، مهم‌ترین عامل جنگ وجود تسلیحات و ابزارهای جنگی از یک سو و ساختار ناقص نظام بین‌الملل جهانی از سوی دیگر است. بنابراین ایجاد سازمان بین‌المللی به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تقویت منافع مشترک میان دولت‌ها و نظارت بر خلع سلاح عمومی ضروری به نظر می‌رسد.<sup>۲۳</sup> به طور کلی اصول مسلم فرض شده در مکتب ایده‌آلیسم به این شرح‌اند:

۱. طبع انسان ذاتاً خوب و قابلیت نوع‌دوستی و کمک متقابل دارد؛
  ۲. رفتار بد انسان محصول شرارت انسان نیست، بلکه محصول سازمانها و نهادهای نادرست است که انسان را به اعمال خودخواهانه و مضر به حال دیگران وا می‌دارند؛
  ۳. جنگ‌ها معرف بدترین چهره از نظام بین‌المللی هستند؛
  ۴. جنگ اجتناب‌ناپذیر نیست و می‌توان آن را همراه با سازمانهای موجد آن از بین برد؛
  ۵. جنگ یک مسئله بین‌المللی است که از بین بردن آن تلاشی فراتر از حد ملی لازم دارد؛
  - ۶ و بالاخره جامعه بین‌المللی باید حذف نهادهای جنگ‌خیز را وظیفه خود تلقی کند.<sup>۲۴</sup>
- ۴/۳. نقد و ارزیابی نظریه ایده‌آلیستی

مهم‌ترین ایراد این رهیافت، نگاه یکجانبه‌گرایانه آن به طبیعت جوامع انسانی و کارگزاران روابط بین‌الملل است. این رهیافت نیز، مانند رویکرد رئالیستی که تمام توجه خود را روی بعد حیوانی افراد متمرکز ساخته بود، با برجسته نمودن بعد انسانی، جنبه‌های حیوانی آنان را به حاشیه رانده است. افزون بر آن، اشکالات دیگری نیز وجود دارد که به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. رهیافت ایده‌آلیستی بیش از آنکه به هسته‌ها توجه نماید، به بایدها و هنجارهای ارزشی رفتار می‌پردازد.

۲. در حالی‌که واقع‌گرایان بیش از اندازه به قدرت تکیه می‌کنند، آرمان‌گرایان آن را نادیده می‌گیرند و معتقد به هماهنگی منافع دولت‌ها هستند.

۳. طرفداران رهیافت ایده‌آلیستی بر خلع سلاح عمومی یا کنترل تسلیحات، تقویت مقررات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کنند، در حالی که تجویز امنیت دسته جمعی جهت برقراری ثبات و صلح بین‌المللی در عمل با موانع و چالش‌های متعددی همراه است و سازمانهای بین‌المللی و هنجارهای حقوقی بین‌المللی تحت تأثیر بازی قدرتهای بزرگ، کارکرد واقعی خود را نداشته است.<sup>۲۶</sup>

#### ۴. نظریه اسلامی و روابط بین الملل

نگرش اسلام به روابط بین الملل متأثر از نوع نگاه آن به ماهیت انسان و غایات وجودی آن است. در اسلام سرشت انسان دارای دو بعد خیر و شر است؛ به گونه‌ای که زمینه‌های صلح‌خواهی یا جنگ‌طلبی بالقوه در او وجود دارد. در جهان‌بینی اسلامی، انسان صرفاً حیوان مادی نیست، بلکه در بردارنده ارزشهای الهی - انسانی نیز می‌باشد. در قاموس اسلامی آنچه اصالت دارد ارزشها و سجایای معنوی است. از این‌رو حرکت تکاملی انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می‌راند.<sup>۱۷</sup>

مشخصه بارز این رهیافت که سرشت انسانها را، به عنوان کارگزاران صحنه روابط بین‌الملل، آمیخته از نیروهای متمایل به خیر و نیکی و پستی و شرارت می‌داند، ارائه الگویی است که در آن تلفیقی از دو حالت واگرایی و همگرایی، اساس روابط میان واحدهای سیاسی را تشکیل می‌دهد. طرح این الگو از سوی رهیافت اسلامی سبب می‌شود که، ضمن دور بودن از افراط و تفریط موجود در دو رهیافت قبلی، روابط بین‌الملل را براساس واقع‌نگری و جامع‌نگری ویژه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. توضیح بیشتر در این مورد را از منظر امام خمینی **تکذیبی** می‌گیریم.

#### ۱/۴. امام خمینی **تکذیبی** و ماهیت انسان

از منظر امام خمینی **تکذیبی** گرایشها و ادراکات موجود در انسان، چه آنهایی که به جنبه‌های حیوانی او مربوط می‌شود و چه آنهایی که به جنبه انسانی وی تعلق دارد، از بدو خلقت به صورت بالفعل حضور ندارند؛ بلکه به مرور زمان و با فراهم شدن زمینه‌ها، عوامل و تمهیدات خاصی، به تدریج شکوفا می‌گردند.

ایشان درباره خلقت انسان و چگونگی به فعلیت رسیدن گرایشها و ادراکات او، چنین توضیح می‌دهد:

بدان که نفوس انسانی در بدو ظهور و تعلق آن به ابدان و هیبوط آن به عالم ملک، در جمیع علوم و معارف و ملکات حسنه و سیئه، بلکه در جمیع ادراکات و فعلیات بالقوه است و کم‌کم رو به فعلیت گذارد به عنایت حق جل و علا و ادراکات ضعیفه جزئیه اول در او پیدا شود، از قبیل احساس لمس و حواس ظاهری دیگر الاخس فالاحس، و پس از آن، ادراکات باطنیه نیز به ترتیب در او حادث گردد، ولی در ملکات باز بالقوه باشد، و اگر در تحت تأثیراتی واقع شود، به حسب نوع ملکات خبیثه در او غالب شود و متمایل به زشتی و ناهنجاری گردد... و چون حق تعالی و رحمتش شامل حال فرزند آدم در ازل بود، دو نوع از مریبی و مهذب به تقدیر کامل در او قرار داد که آن دو به منزله دو بال است... و این دو یکی مریبی باطنی، که قوه عقل و تمیز است و دیگر، مریبی خارجی که انبیا و راهنمایان طرق سعادت و شقاوت می‌باشند.<sup>۱۸</sup>

علم

سال نهم - شماره ۲۳ - پاییز ۱۳۸۶

۱۳۶

از نظر امام تکثر، هرچند انسان در وضع طبیعی، موجودی است خونریز و خودمحور و داری حب ذات شدید، لیکن فطرت توحیدی و کمال طلبش، در صورتی که زمینه بروز و رشد پیدا کند، او را بر آن می‌دارد تا بر خود و منطلق حیوانی‌اش چیره شود و راه کمالات را بییماید و از مدارج قرب الهی بالا رود و خلیفه خدا و آینه تمام‌نمای صفات او گردد؛ اما این نزدیکی به ساحت الهی در گرو خروج از خودپرستی است.<sup>۲۹</sup>

ایشان با تأکید بر این نکته که تمام تمایلات و گرایشهای انسان در بدو خلقت ظهور و بروز و جهت‌گیری خاصی ندارند و ذات آدمی مستعد شکوفایی هر دو سنخ از تمایلات حیوانی و انسانی است، از عقل و پیامبران الهی به عنوان عوامل مؤثر در شکوفاشدن خواستههای متعالی انسان و زمینه بروز و رشد فطرت الهی یاد می‌کند. از این‌رو، عناصر شریر و خواستههای پست انسان، تنها در اثر برخورد غفلت‌آمیز و عدم بهره‌برداری از تعالیم اخلاقی و دینی و راهنمایی عقل به فعلیت می‌رسند.

امام خمینی تکثر همچنین، ضمن اشاره به وجود سه قوه «واهمه»، «غضبیه» و «شهوویه» در درون انسان، معتقد است که این قوا سرچشمه تمام گرایشهای نیک و پست انسان به شمار می‌روند و از این‌رو، افراط و تفریط در آنها برای او بی‌نهایت زیان‌آور است. ایشان، درباره افراط انسان در استفاده از قوه غضب و پیامدهای ناگوار آن، چنین اظهار می‌دارد: «بیشتر فتنه‌های بزرگ و کارهای فجیع در اثر غضب و اشتعال آن واقع شده است».<sup>۳۰</sup>

بر اساس سخن فوق، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در بهره‌وری از این گرایشها لازم است و تجاوز از آن، ضمن اینکه خود فرد را به تباهی می‌کشاند، دامن جامعه را نیز فرا می‌گیرد. بدین ترتیب امام خمینی تکثر هنگام بحث از غرایز یاد شده، به همه جوانب نظر افکنده و حد متعادلی از آنها را برای رشد و کمال مادی و معنوی افراد و استمرار زندگی فردی و اجتماعی آنان ضروری دانسته است.

#### ۴/۲. آرمان‌گرایی واقع‌بینانه در روابط بین‌الملل از منظر امام خمینی تکثر

در بادی امر، با نگاهی به سیره عملی امام خمینی تکثر، می‌توان تلفیقی از آرمان‌گرایی و واقع‌بینی را در رویکرد ایشان بر سیاست خارجی مشاهده نمود. اما آنچه از تدبیر در اقوال و اعمال امام خمینی تکثر بر می‌آید آن است که ایشان آرمان‌گرایی واقع‌بین بودند و حتی در مواردی که به ظاهر حاکی از آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی ایشان است، صبغه‌هایی از دو رویکرد ملاحظه می‌شود.<sup>۳۱</sup>

با عنایت به این نکته و نیز برداشتی که امام از سرشت انسان ارائه می‌دهد، می‌توان گفت که از منظر ایشان اساس روابط بین‌الملل را ترکیبی از دو حالت ثبات و آرامش و جنگ و منازعه

تشکیل می‌دهد. به اعتقاد امام تقی، اگر کارگزاران روابط بین‌الملل افرادی باشند که صرفاً به جنبه‌های حیوانی و تعلقات دنیایی اهتمام داشته و دارای روحیه پرخاشگری و ستیزه‌جویی باشند، منازعه و جنگ در روابط بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ اما در صورتی که این کارگزاران بر اساس معیارها و ضوابط اخلاقی و ارزشی عمل کنند، تلاش می‌ورزند تا روابطشان در سطح بین‌المللی دوستانه و عاری از تعارض و ستیز باشد. بر اساس آنچه گفتیم، در این قسمت سعی می‌کنیم روابط بین‌الملل را در اندیشه امام تقی با توجه به این دو دسته از کارگزاران، مورد بحث و بررسی قرار دهیم:

#### ۱/۲/۴. سیاستمداران غیر مهذب و روابط بین‌الملل

امام تقی علت اصلی منازعه و کشمکش بر سر قدرت در روابط بین‌الملل را ناشی از عدم تهذیب کارگزاران دانسته و معتقد است که این افراد برای ارضای جاه‌طلبیها و امیال و غرایز حیوانی خویش به تشدید اختلافات و واگراییها در این عرصه دامن می‌زنند. ایشان در این زمینه می‌گویند:

به هر کس دستش رسید، با قهر و غلبه ظلم کند و هر کس با او مختصر مقاومتی کند هر چه بتواند با او بکند و با اندک ناملایمی جنگ و غوغا به پا کند و به هر وسیله شده، مضار ناملايمات خود را از خود دور کند ولو منجر به هر فسادی در عالم هم بشود... و همین طور قوه غضب در انسان طوری مخلوق است که اگر مالک‌الرقاب مطلق یک مملکت شود، متوجه مملکت دیگر می‌شود که آن را بدست نیاورده، بلکه هر چه به دستش بیاید، در او این قوه زیادتر می‌شود. هر کس منکر است، مراجعه به حال خود کند و به حال اهل عالم از قبیل سلاطین و متمولین و صاحبان قدرت و حشمت، آن وقت خود ما را تصدیق می‌کند.

امام تقی با اشاره به اینکه قدرتهای بزرگ معمولاً با شعارهای فریبنده وارد جهان سوم می‌شوند، ولی در عمل چیزی جز فساد و تباهی به همراه ندارند، معتقد است که مستکبرین عالم و در رأس آنها آمریکا لحظه‌ای از ستیز و سلطه‌گری بر ملل مستضعف جهان دست بر نمی‌دارند و ملت‌های ضعیف برای آنها حکم خروسی دارند که هم در عزا و هم در عروسی ذبح می‌شوند.<sup>۳۳</sup>

بنابراین، مشکلاتی که امروزه ملت‌های مستضعف و به ویژه جهان اسلام درگیر آن‌اند، به زمامداری مربوط می‌شود که به ارزشهای اخلاقی پایبند نبوده و با حيله، تزوير، خشونت و دروغ به دنبال دستیابی به مطامع خویش هستند. بدین‌سان، اقدامات تجاوزکارانه قدرتهای بزرگ ریشه در تمایلات حیوانی آنها دارد که بدون توجه به مصالح دیگران، خواستها و منافع خویش را در سطح فراتر از مرزهای جغرافیایی خاص دنبال و برای رسیدن به آنها از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند.

طرح

از نظر امام تق، وقتی سیاستمداری در مسیر اخلاق انسانی گام نگذارد، نه تنها تمهیداتی برای برقراری صلح و ثبات فراهم نمی‌آورد، بلکه او خود، منشأ همه مشکلات و اساس گرفتاریهای بشر و عامل اصلی کلیه فسادها و ظلمها در جهان خواهد بود. وی در این باره می‌گوید:

وقتی سیاستمداری به طریقه اخلاق انسانی نباشد، او چاقوکش از کار در می‌آید، اما نه چاقوکش سر محله؛ (بلکه) چاقوکش در یک منطقه وسیعی در دنیا. اینکه در روایت هست که «اذا فسد العالم فسد العالم»، مصداق بالاترش همینها هستند که علمای سیاست هستند، فاسد هستند، عالم را به فساد کشانند... اگر اینها حذف بشوند از دنیا، مردم آرامش بهتری پیدا می‌کنند.<sup>۳۳</sup>

بدین‌سان، فساد و شرارت ویژه سیاستمداران غیر مذهب است که از طمع‌ورزی و جاه‌طلبی آنها ریشه می‌گیرد. این گرایشهای سیری‌ناپذیر سبب می‌شوند که ستیز و از میدان به در کردن یکدیگر، همیشه سایه شوم خود را بر روابط میان دولتها بگستراند.

همچنین امام خمینی تق در باره اینکه قدرت‌محوری و افزون‌طلبی جهت اصلی تصمیمات و اقدامات ابرقدرتها را تعیین می‌کند و این حرکت در سیاست خارجی آنها وقفه‌بردار نیست، می‌گوید:

این ابرقدرتها که ما اسمش را ابرقدرت می‌گذاریم، تمام قدرتشان را روی هم می‌گذارند و صرف امیال حیوانی و شیطانی می‌کنند، به آن هم درست نمی‌رسند. اگر بنا بود که به آن چیزی که می‌خواهند برسند که باید وقوف کنند. اینکه می‌بینید که این ابرقدرتها جلو می‌روند و هرچه داشته باشند، باز هم یک قدم جلوتر می‌روند و اگر تمام این دنیا را هم داشته باشند، باز کافی برایشان نیست.<sup>۳۴</sup>

این بدان دلیل است که «تمام مقصد این جنایتکاران رسیدن به یک نقطه است؛ قدرت، قدرت برای کوبیدن هر کس که در مقابلشان است.»<sup>۳۶</sup> بنابراین، ابرقدرتها راه رسیدن به قدرت و حفظ آن را در نادیده گرفتن اصول اخلاقی و ارزشهای انسانی می‌جویند و از قدرت برای تأمین منافع شخصی، مطامع نفسانی و کوبیدن کسانی که مانع از دستیابی آنها به این اهداف استعماری شوند، بهره می‌گیرند. چنان‌که پیداست، این مسئله باعث می‌شود که همواره کشمکش دائمی و مبارزه پایان‌ناپذیر بر روابط میان کشورهای جهان حاکم باشد.

امام خمینی تق با تأکید بر این مطلب که قدرت فساد ذاتی ندارد و آثار آن بسته به اینکه در دست چه کسانی باشد متفاوت است، در باره دسترسی اشخاص غیر مذهب به قدرت و مضرات آن در جوامع امروز، چنین اظهار داشته است:

قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیر مذهب برسد، خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است، لکن اگر چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد

می‌کشاند. دنیا امروز گرفتار این است که قدرت در دست اشخاصی است که از انسانیت بهره ندارند... قدرت اگر چنانچه در دست زورمندانی باشد که عاقل نیستند، مذهب نیستند، مصیبت بار می‌آورد... قدرت دست ظالم، دنیا را به فساد می‌کشاند... قدرت در وقتی کمال است و می‌تواند کمال خودش را بروز بدهد که در دست دانشمند باشد، در دست عاقل باشد. مرحوم مدرس رحمته آن طوری که شنیدم که ایشان گفتند که شیخ الرئیس می‌گفته است که من از گاو می‌ترسم، برای اینکه شاخ دارد و عقل ندارد.<sup>۳۷</sup>

از نظر امام خمینی تق، قدرت اگر در دست سیاستمداران ناصالح و اشخاص فاقد صلاحیتهای اخلاقی قرار گیرد، از مسیر اصلی خود که تأمین مصالح اجتماعی و دفع مفاسد اجتماعی است، منحرف و در جهت تأمین منافع شخصی آنان به کار گرفته می‌شود و در نتیجه زمینه رشد فساد و ناامنی اجتماعی را فراهم خواهد ساخت.

از مجموع آنچه تاکنون در این قسمت گفتیم، می‌توان نتیجه گرفت که در نگاه امام خمینی تق قدرت و حکومت فساد ذاتی ندارد، بلکه اگر در مسیر جلوگیری از ظلم و فساد اجتماعی، دستیابی به صلح عادلانه، همزیستی مسالمت‌آمیز، گسترش ارزشهای انسانی و برقراری قسط و عدالت و... به کار گرفته شود، منشأ خیر و صلاح و کمال خواهد بود. اما از آنجا که دولتمردان غیر مذهب نوعاً قدرت را در مسیر نادرست و مغایر با وظیفه اصلی‌اش به کار می‌برند و آن را یگانه وسیله اعمال نفوذ و سلطه بر دیگران می‌دانند، روابط میان دولتها، روابطی خصمانه و مشحون از جنگ و منازعه همیشگی برای کسب قدرت بیشتر است.

#### ۲/۲/۴. سیاستمداران مذهب و روابط بین‌الملل

با توجه به متون اسلامی، روابط بین‌الملل تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خود یعنی انسان است و با عنایت به اینکه سیاست و قدرت در اختیار کدام انسان یا انسانها باشد، صحنه نظام بین‌المللی می‌تواند دستخوش ثبات و آرامش یا منازعه و جنگ گردد. در فرهنگ اسلامی دو سنخ از انسانها در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند: گروهی که صرفاً به تعلقات دنیایی و بعد حیوانی پرداخته‌اند و دسته‌ای که ضمن توجه به امور مادی به تهذیب نفس نیز اقدام کرده و ارزشهای الهی و انسانی را در خود بارور ساخته‌اند.<sup>۳۸</sup>

بر اساس تعالیم قرآنی، نخستین کسانی که در روی زمین حکومت تشکیل داده و در زمامداری و اداره جامعه اهتمام ورزیده‌اند، پیامبران خدا بوده‌اند که مهم‌ترین رسالت آنها، ترویج اخلاق و ارزشهای اخلاقی در جامعه بوده است.<sup>۳۹</sup> اسلام در همه زوایای زندگی و به ویژه در زندگی سیاسی-اجتماعی، التزام به ارزشهای اخلاقی و رعایت اصول اخلاقی را برای همه مسلمانان و به‌ویژه حاکمان و زمامداران و دیگر کارگزاران حکومتی لازم می‌داند و به ایشان

طهر

توصیه می‌کند که حتی در خصوص دشمن نیز جانب انصاف و عدالت را نگه دارند و ارزشهای اخلاقی را رعایت کنند.

بنابراین، از نظر اسلام، افزون بر اینکه لازم است اهداف سیاسی در تعارض با اخلاق و ارزشهای اخلاقی نباشد، ابزار و وسایلی که در پیاده کردن اهداف سیاسی و حکومتی به کار برده می‌شوند نیز باید رنگ ارزشی و اخلاقی داشته باشند. پس شعار و اصل کلی «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» که در بعضی از مکتبه‌های سیاسی، هم در نظریه و هم در عمل از آن بهره گرفته‌اند، مورد قبول اسلام نیست. در اسلام استفاده از وسایل نامشروع، حتی برای دستیابی به اهداف ارزشمند مطلوب نیست و علی‌علیه در این مورد می‌فرمایند: «الغالب بالشر مغلوب»<sup>۴۰</sup>؛ کسی که با استفاده از وسایل نادرست پیروز شود، در واقع مغلوب است.<sup>۴۱</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه با الهام‌گیری از تعالیم اسلامی، در مقابل سیاستمداران غیر مهذب که راه دستیابی به قدرت و حفظ آن را در زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی جست‌وجو می‌کنند، از افراد صالح و کامل نام می‌برد که اگر اینان در مسند قدرت و حکومت قرار گیرند، ضمن ترویج فضایل اخلاقی و ارزشهای انسانی- الهی، قدرت را در مسیر صحیح به کار می‌برند و بدین‌وسیله جوامع انسانی را به سمت ثبات و آرامش، همزیستی مسالمت‌آمیز، همگرایی، تعاون و همکاری سوق می‌دهند.

وی در باره جهت‌گیری اصلی سیاستها و خط‌مشیهای افراد مهذب و آثار مثبت قرار گرفتن قدرت در دست آنان، چنین اظهار می‌دارد:

اگر قدرت در دست انسان کامل باشد، کمال برای منتها ایجاد می‌کند، اگر قدرت در دست انبیا باشد، اولیا باشد، باعث می‌شود که سلامت در جهان تحقق پیدا کند، کمال در جهان تحقق پیدا بکند... قدرت در وقتی کمال است و می‌تواند کمال خودش را بروز بدهد که در دست دانشمند باشد، در دست عاقل باشد.<sup>۴۲</sup>

به باور ایشان، اگر فردی که تحت تربیت مکتب انبیا واقع شده و متخلق به اخلاق انسانی است در رأس امور سیاسی قرار گیرد، جهت‌گیری آن در صراط مستقیم خواهد بود. ایشان در این باره می‌گویند:

مؤمنین چون تابع انسان کامل هستند در سیر قدم خود را جای قدم او گذارند و به نور و هدایت و مصباح معرفت او سیر کنند و تسلیم ذات مقدس کامل هستند... از این جهت، صراط آنها نیز مستقیم و حشر آنها با انسان کامل و وصول آنها به تبع وصول انسان کامل است؛ به شرط آنکه قلوب صافیه خود را از تصرفات شیاطین و انیت و انانیت حفظ کنند، و یک سره خود را در سیر تسلیم انسان کامل و مقام خاتمیت کنند.<sup>۴۳</sup>

از دیدگاه امام خمینی ره زمامدارانی که پایبند ارزشهای اخلاقی هستند، ضمن اینکه اهداف سیاسی آنها در تقابل با فضایل انسانی و اصول اخلاقی قرار نمی‌گیرد و سعی می‌کنند به سیاست رنگ اخلاقی بدهند، از قدرت و حکومت برای دستیابی به اهداف چون کمالات انسانی، فراهم‌سازی تمهیدات صلح، استقرار عدالت، روابط دوستانه، فرایند همگرایی و همکاری در سطح منطقه و جهان بهره می‌برند. به بیان دیگر، در صورتی که سیاست و قدرت در اختیار انسانهای متعهد و مقید به فضایل اخلاقی و ارزشهای متعالی انسانی - الهی قرار گیرد، روابط بین‌الملل، روابطی دوستانه و توأم با همگرایی و همکاری متقابل واحدهای سیاسی خواهد بود. البته این پدیده، به دلیل جدال نیروهای خیر با شر، حالت دائمی ندارد.

به بیان دیگر، در نظام فکری امام ره، انسان موجودی است مرکب از نیروهای خیر و شر که اساس روابط انسانها و به‌ویژه روابط بین‌الملل بسته به وضعیت این نیروها بر جنگ و صلح استوار است. بدین سان، رهیافت اسلامی با محوریت «دیدگاه امام خمینی ره درباره ماهیت انسان و روابط بین‌الملل» خوش‌بینی افراطی ایده‌آلیسم در مورد پاک بودن سرشت انسان را نمی‌پذیرد و همچنین از پذیرش بدبینی تفریطی رئالیسم و فرض شریر بودن ذاتی انسان سرباز می‌زند. از این رو، امام صلح پایدار در روابط بین‌الملل را ناشی از غلبه کامل نیروهای خیر بر شر و پیروزی اسلام بر کفر و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام می‌داند و صرفاً در سایه جهان‌گیر شدن این نوع حاکمیت است که می‌توان گفت ملتها و جوامع بشری به سعادت واقعی، صلح و آرامش، وحدت جهانی، کمال انسانی و عدالت اجتماعی نایل گردیده‌اند.

۱۳/۲/۴. امام خمینی ره و امت واحده جهانی

در منظومه فکری امام ره، تشکیل امت واحده جهانی و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام، راهکاری است که بر اساس آن می‌توان صلح و امنیت جهانی را به صورت دائم برقرار ساخت. بحث از همکاری، تعاون، روابط مسالمت‌آمیز، وحدت، همگرایی و دستیابی به صلح عادلانه در قاموس اسلامی گسترده است. در عین حال به صورت خلاصه می‌توان گفت، طرح اسلام برای نظام بین‌الملل، رسیدن به امت واحده جهانی است. این طرح با فدراسیون جهانی یا جامعه مدنی جهانی تفاوت دارد، زیرا بر محور وحدت عقیده استوار است.<sup>۳۴</sup> امت از ریشه «ام» گرفته شده و به معنای قصد است و به جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و هدف باشند و این مقصد واحد رابطه واحدی میان افراد باشد.

با نگاهی اجمالی به هدف از خلقت انسان و بعثت انبیا و ارسال پیامبران الهی و امامان علیهم‌السلام مشخص می‌شود که انسان جهت پرستش خدای یگانه خلق شده و رسولان الهی جهت نجات بشر از ظلمت و مسیر باطل فرستاده شده‌اند و این امر، خاص یک سرزمین یا قوم خاص نیست.



بر این اساس، اقامه دین خدا، دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز، رفع ظلم و ستم، گسترش ارزشهای الهی- انسانی و برقراری قسط و عدل از اهداف اسلام در چارچوب امت واحده جهانی است.<sup>۴۵</sup>

اسلام خواهان وحدت امت اسلامی و اتحاد جمیع مسلمین جهان است و تمرکز و وحدت رهبری و زمامداری جامعه اسلامی نمادی از وحدت امت است. اسلام نه تنها فقط برای جامعه اسلامی بلکه برای جامعه جهانی، حکومت واحدی می‌خواهد.<sup>۴۶</sup>

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ معتقد بودند که اسلام، اصل را بر صلح‌طلبی قرار داده است، اما این مهم در صورت نفی خودخواهی و سرکشیهایی نفسانی و تحقق محیط امن، پایدار می‌ماند. لذا در صورتی که منشأ نزاعها و اختلافات یعنی خودگرایی به خداگرایی جهت یابد، بشریت روی صلح و آرامش و ثبات را در جهان خواهد دید.<sup>۴۷</sup>

در نظر امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ از یک سو پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آخرین برنامه الهی را برای تمام افراد بشر در همه زمانها و مکانها به کل جامعه بشری عرضه کرده است و از سوی دیگر، امام زمان (عج) و منجی و مصلح موعود برای یکپارچه کردن کل انسانها در زیر لوای اسلام است. بنابراین، از منظر دینی و مذهبی، سیاست فرامرزی (تشکیل امت واحده جهانی) امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، بالضروره دارای این آرمان نهایی است که در کوتاه مدت تمام جهان اسلام و در درازمدت تمام جهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، زیر لوای اسلام (حکومت اسلامی) در آید.<sup>۴۸</sup>

بر اساس همین نگاه امت‌گرایانه به روابط بین‌الملل که مبتنی بر دو پیش فرض دینی و مذهبی فوق است، امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در پیام تاریخی خویش به گورباچف، گرفتاریها و مشکلات اصلی جهان امروز را ناشی از عدم اعتقاد واقعی قدرتهای بزرگ، به‌ویژه دو بلوک شرق و غرب، به خداوند متعال و ارزشهای والای انسانی می‌داند؛ قدرتهایی که از نظر آنها، تنها معیار برای سنجش ارزش، میزان برخورداری از ثروت و قدرت چپاولگری است. همچنین ایشان، در این پیام، ضمن بیان عجز تفکر مادی در تأمین نیازهای بشر، تأکید داشته‌اند که مکتب حیات‌بخش اسلام، تنها مکتبی است که با محور قرار دادن «حق» و «عدالت» می‌تواند اسباب راحتی، نجات، کمال‌جویی و ظلم‌ستیزی را برای همه ملتها به ارمغان آورد.

جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت روی آورد. مشکل اصلی شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید، و این نه به‌خاطر نیاز اسلام و مسلمین به

شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائل از این قبیل در جهان نجات دهد.

انگیزه و علت اصلی صدور این پیام مبتنی بر «اصل دعوت در اسلام» است. دین اسلام به دلیل جهان شمول بودن، همگانی و همیشگی است؛ لذا همواره جهانیان را به سوی خود جذب می‌کند و دعوت به عنوان اصل اساسی و محوری در آن به حساب می‌آید. امام تقّی نیز به عنوان وارث پیامبران الهی و رهبر جهان اسلام، وظیفه الهی خود را دعوت گورباچف به اسلام می‌بیند تا از این طریق علاوه بر گسترش نفوذ و حاکمیت اسلام در جهان، باعث حل گرفتاریها و رستگاری جمع عظیمی از انسانها گردد.<sup>۵۰</sup>

از آنجا که محور پیام تاریخی امام تقّی، با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران، «رهبری توده‌های محروم جهان بوده»<sup>۵۱</sup> و «بیانگر تفوق فرهنگ، معنویت و اخلاق بر اقتصاد و سیاست است، نگاه امت‌گرایانه و تلاش امام برای امت سازی را آشکار می‌سازد.»<sup>۵۲</sup>

با مطالعه اندیشه‌های سیاسی امام خمینی تقّی، به روشنی آشکار می‌شود که او خواستار یک نظام و حکومت مبتنی بر وحدت امت اسلامی و فراتر از دایره دولتهای ملی امروزی که بر پایه الگوی «ملت- دولت» بنا شده‌اند، بوده است. بنابراین، انقلاب اسلامی امام تقّی نه تنها علیه یک نظام سلطنتی طاغوتی است، بلکه علیه هرگونه نظامی در بیرون از محور «ملت- دولت» است. از دیدگاه امام، انقلاب اسلامی باید در فراسوی الگوی ملت- دولت حرکت کند و میهن اسلامی ایران بت شکن نظام کنونی جهانی باشد و از تمایلات ملی‌گرایی که کشور را از جهان شمولی امتی و اسلامی دور نگاه می‌دارد و حس تفرقه و چند دستگی را تقویت می‌کند بپرهیزد.<sup>۵۳</sup> لذا مشاهده می‌شود که حضرت امام تقّی آرمان بلندی همچون «تحقق صلح جهانی» (در پناه تحقق حاکمیت اسلام) را به عنوان هدف غایی انقلاب اسلامی مطرح می‌سازند.<sup>۵۴</sup>

امام تقّی با چنین تحلیلی درباره وظایف فراملی دولت جمهوری اسلامی می‌نویسد:

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد... و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر سربازان اسلام را تأمین و آنان را با به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روشهای مبارزه علیه نظامهای کفر و شرک آشنا می‌سازد.<sup>۵۵</sup>

طهرانی

ناله - شماره ۲۳ - پاییز ۱۳۸۶

اشارات امام‌تخت‌موسی، آشکارا بر اهمیت مصالح امت اسلامی، تلقی ایران به عنوان ام‌القری و رابطه دیالکتیکی سرنوشت جمهوری اسلامی ایران و جهان اسلام نظر دارد. بدین‌سان شاید بتوان هر آنچه را امام خمینی‌تخت‌موسی در باره مصلحت کشور اظهار می‌نمود، به طور کلی چونان ابزار و مقدمه‌ای برای تأمین مصالح جهان اسلام دانست.<sup>۵۶</sup>

از نظر امام‌تخت‌موسی، آموزه‌ها و تعالیم جهان شمول اسلام، به‌دلیل اشراف کامل بر جوانب مختلف زندگی انسانها، قادرند همواره در همه اعصار، کلیه نیازهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آنان را در هر نقطه‌ای از جهان پاسخگو و بدون داشتن هیچ‌گونه بدیلی، هدایت‌گر ملتها و جوامع بشری به سوی سعادت و رستگاری، رفاه و آسایش، صلح و صفا، اتحاد و همگرایی باشد. به سخن کوتاه، از آنجا که در تفکر امام‌تخت‌موسی که الهام گرفته از اندیشه ناب اسلامی است، جنگ اصالت ندارد و تنها در مقطع خاصی به دلیل جدال نیروهای شر و خیر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، در پناه تشکیل امت واحده جهانی، پیروزی کامل نیروهای خیر بر شر و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام صلح و امنیت پایدار جهانی میسر می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

طی بحث‌های گذشته، این نتیجه به دست می‌آید که در مطالعه روابط بین‌الملل می‌توان از سه نظریه که عمدتاً تحت عناوین «رتالیسم»، «ایده‌الیسم» و «اسلامی» دسته‌بندی می‌شود، سخن راند. مطابق این نظریه‌ها روابط بین‌الملل تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خود یعنی انسانها، در قالب بازیگران دولتی و غیر دولتی، قرار دارد که از طریق کنش و واکنش آنها روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد. رهیافت رتالیستی با تأثیرپذیری از مبانی فکری و فلسفی افراد چون ماکیاوول و هابس که نگاه بدبینانه به سرشت انسان دارند، بازیگران صحنه روابط بین‌الملل را ذاتاً شریر دانسته و روابط بین‌الملل را روابطی خصمانه توصیف نموده است؛ روابطی که در آن، منازعه و جنگ اصالت دارد و صلح پدیده عارضی و مقطعی تلقی می‌شود.

رهیافت ایده‌الیستی که ریشه در نظریات خوش‌بینانه افرادی مانند گروسوس و روسو به سرشت انسان دارد، بر سرشت نیک جوامع انسانی تأکید داشته و در روابط بین‌الملل نوید صلح و ثبات داده است. مطابق رهیافت ایده‌الیستی، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط میان واحدهای سیاسی اصالت دارد و جنگ و منازعه پدیده عارضی و معلول ساختار ناقص بین‌الملل محسوب می‌گردد.

این دو رهیافت به‌دلیل نگاه یکجانبه‌گرایانه به طبیعت جوامع انسانی و متمرکز شدن روی یک بعد از ابعاد وجودی افراد، نتوانسته‌اند برداشت واقع‌بینانه از روابط بین‌الملل ارائه دهند. از

این‌رو، رهیافت اسلامی که سرشت انسانها را به عنوان بازیگران روابط بین‌الملل آمیخته از نیروهای خیر و شر می‌داند، توانسته است الگویی طراحی کند که در آن، ترکیبی از دو حالت واگرایی و همگرایی، بسته به اینکه کدام نیروها غلبه داشته باشد، اساس روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. این الگو که مطابق با ابعاد وجودی انسانها طرح شده قادر است روابط بین‌الملل را براساس واقع‌نگری و جامع‌نگری خاصی تحلیل کند.

نگارنده این سطور، بحث پیرامون رهیافت اسلامی را با محوریت «دیدگاه امام‌خمينی درباره روابط بین‌الملل» پی گرفته است. این دیدگاه، تشکیل امت واحده جهانی و جهانگیرشدن حاکمیت اسلام را به مثابه راهکاری برای صلح ابدی در سطح جهان ارائه می‌دهد و پیش از تحقق این وضعیت، با توجه به اینکه سیاست و قدرت در اختیار چه کسانی باشد، روابط بین‌الملل گاه شکل همکاری تنگاتنگ و گاه شکل ستیزه آشکار به خود می‌گیرد.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

طهری

سال ششم - شماره ۲۲ - پاییز ۱۳۸۶

۱۴۶

## پی‌نوشتها:

۱. نقیب زاده، احمد، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۸.
۲. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ یازدهم، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۳.
۳. ستوده، محمد، «ماهیت انسان و روابط بین‌الملل»، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۰۰.
۴. ماکیاولی، نیکولو، گفتارها، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، فروردین ۱۳۷۷، ص ۴۶.
۵. ماکیاولی، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران، نشر پرواز، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳.
۶. همان، ص ۱۳۰.
۷. هابس، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸.
۸. همان.
۹. جونز، ویلیام تامس، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۲۴.
۱۰. اسکندری، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل، پژوهشی در موضوع قدرت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۸۳.
۱۱. قوام، سیدعبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۵۹.
۱۲. همان، ص ۲۴۵.
۱۳. همان، ص ۳۶۰.
۱۴. همان، ص ۳۵۷.
۱۵. نقیب‌زاده، احمد، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۵۵.
۱۶. اسکندری، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل، پژوهشی در موضوع قدرت، ص ۱۸۹.
۱۷. نقیب‌زاده، احمد، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۷۱.
۱۸. ستوده، محمد، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، ص ۲۰۱.
۱۹. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۲۴۵.
۲۰. روسو، ژان‌ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، انتشارات آگه، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۴، ص ۵۶.
۲۱. همان.
۲۲. همان، ص ۸۵.
۲۳. عالم، عبدالرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ پنجم، ۱۳۸۲، ص ۱۷۷.
۲۴. ستوده، محمد، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، ص ۲۰۳.
۲۵. نقیب‌زاده، احمد، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۱۱۴.
۲۶. ستوده، محمد، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۲۰۴.
۲۷. همان.
۲۸. امام خمینی نژاد، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نژاد، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷.
۲۹. اسلامی، سیدحسین، امام/ اخلاق/ سیاست، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی نژاد، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱، ص ۴۲.

۳۰. امام خمینی تکتک، همان، ص ۱۳۷.

۳۱. دهشیری، محمدرضا، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی تکتک*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷.

۳۲. همان، ص ۱۹.

۳۳. ر.ک: امام خمینی تکتک، *صحیفه نور*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۶۵، ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۳۴. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۵.

۳۵. *در جستجوی راه از کلام امام*، دفتر چهاردهم، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۶۲.

۳۶. همان، ص ۵۹.

۳۷. امام خمینی تکتک، *صحیفه نور*، ج ۱۸، ص ۱۵۵.

۳۸. ستوده، محمد، *ماهیت انسان و روابط بین الملل*، ص ۲۰۶.

۳۹. اسکندری، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل، *پژوهشی در موضوع قدرت*، ص ۸۷.

۴۰. *تبیح البلاغه*، خطبه ۱۲۶.

۴۱. اسکندری، محمدحسین و دارابکلایی، اسماعیل، *پژوهشی در موضوع قدرت*، ص ۹۸ و ۹۹.

۴۲. امام خمینی تکتک، *صحیفه نور*، ج ۱۸، ص ۱۵۵.

۴۳. *شرح چهل حدیث*، ص ۵۳۱ - ۵۳۲.

۴۴. *۵۸ هذمه امتکم امة واحدة و انا ریکم فاعبدوه* - انبیا: ۹۲.

۴۵. ستوده، محمد، *ماهیت انسان و روابط بین الملل*، ص ۲۰۷.

۴۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی تکتک، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴۷. محمد رضا دهشیری، پیشین، ص ۳۰۶.

۴۸. امین، سیدحسن، «امام خمینی تکتک و نظم سیاسی بین المللی»، مندرج در مجموعه مقالات *امام خمینی تکتک و حکومت اسلامی (نهادهای سیاسی و اصول مدنی)*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تکتک، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸، ص ۳۱۲.

۴۹. امام خمینی تکتک، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۵.

۵۰. بابایی زارچ، علی محمد، *امت و ملت در اندیشه امام خمینی تکتک*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۶۵ و ۲۶۹.

۵۱. شاهجوئی، محمدامین، *بنیان مرصوص امام خمینی تکتک در بیان و بنان آیت الله جوادی آملی*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۴، ص ۳۹۳.

۵۲. بابایی زارچ، علی محمد، پیشین.

۵۳. پروفیسور حمید مولانا، *جهان اسلام و چالشهای دنیای معاصر*، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷.

۵۴. افتخاری، اصغر، «آرمانهای انقلاب از دیدگاه امام خمینی تکتک»، *فصلنامه اندیشه حوزه*، ش ۱۲، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۶۲.

۵۵. امام خمینی تکتک، *صحیفه نور*، ج ۲۱، ص ۹۱-۹۲.

۵۶. فیرحی، داوود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۶۵.